

پژوهشنامه قرآن و حدیث

Pazhouhesh Name-ye Quran Va Hadith

شماره ۳۲، بهار و تابستان ۱۴۰۲
صص ۵-۳۲ (مقاله پژوهشی)

No. 32, Spring & Summer 2023

واکاوی دیدگاه اهل بیت علیهم السلام در جواز یا منع مناظره با مخالفان

مجتبی مرادی مکی^۱، مهدی فرمانیان^۲، محمدجواد حاجی ابوالقاسم دولابی^۳

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۲/۱۱ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۲/۲/۲۳)

چکیده

مناظره یکی از روشهای مرسوم در دفاع از آموزه‌های دینی است، اما برخی کوشیده‌اند با تأکید بر برخی از روایات اهل بیت علیهم السلام مبنی بر نهی از مناظره و مذمت مناظره کنندگان، این روش را مخالف سیره اهل بیت علیهم السلام نشان داده و به آن خدشه وارد سازند. برخی دیگر با استناد به پیامدهای زیانبار اخلاقی مناظره، این امر را اخلاقی ندانسته و از آن گریزانند، اما از آن طرف، دلائل فراوانی در میان روایات و سیره عملی اهل بیت علیهم السلام وجود دارد که نشان می‌دهد اصل مناظره مورد تأیید آنهاست. پژوهش پیش رو با روش توصیفی تحلیلی به بررسی استنادات روایی دیدگاه منع اهل بیت علیهم السلام از مناظره پرداخته و استناد دائمی به آنها را به سه جهت مخالفت با آموزه‌های قرآنی، تعارض با آموزه‌های حدیثی و عدم اطلاق این روایات مخدوش دانسته و به منظور رفع تعارض ایجادشده، خوانشی نو از این احادیث ارائه می‌دهد. لذا براساس خوانش جدید، اصل مناظره یکی از شیوه‌های مورد قبول اهل بیت علیهم السلام است، و روایات منع از مناظره اطلاق ندارد بلکه ناظر به ده وجه اساسی و مهم است که مناظره را به جدال غیر احسن سوق می‌دهد.

کلید واژه‌ها: مناظره، جدال، منع از مناظره، جواز مناظره، اهل بیت علیهم السلام.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. دانشجوی دکتری رشته وهابیت‌شناسی دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران (نویسنده مسئول)؛

Moradimaki1393@gmail.com

m.farmanian@chmail.ir

۲. دانشیار گروه مذاهب اسلامی دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران؛

Sh.javadabolghasemi@gmail.com

۳. استادیار گروه تاریخ دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران؛

بیان مساله

از دیرباز برپایی مناظره در تاریخ و فرهنگ اسلامی، از جانب اندیشمندان با ردّ و قبول‌هایی مواجه بوده و هست. برخی از اندیشمندان اسلامی بر پایه برخی از روایات که در مذمت اصل مناظره و پیامدهای غیراخلاقی آنها وارده شده، از مناظره پرهیز کرده و آن را موجب زنده کردن اختلافات تاریخی دانسته و بر این باورند که اهل بیت علیهم‌السلام از آن منع کرده‌اند. این در حالی است که در مقابل این دیدگاه روایات فراوانی در متون حدیثی مبنی بر انجام مناظره توسط اهل بیت علیهم‌السلام و اصحاب آنها، تشویق مناظره‌کنندگان و تعلیم فنّ مناظره، وجود دارد.

بر این اساس سوال اصلی پژوهش حاضر اینست که سیره اهل بیت علیهم‌السلام کدام یک از نظریات را تایید می‌کند؟ آیا روش اهل بیت علیهم‌السلام، منع مناظره است یا تایید مناظره؟ روشن است که پاسخ به این سؤال و پرسش‌های مشابه، نیازمند بازخوانی و تحلیل روایات مربوط به مناظره است که نویسنده می‌کوشد در این نوشتار با تحلیل آنها موضع اهل بیت علیهم‌السلام نسبت به مناظره را تبیین نماید.

۱- مقدمه

با توجه به نقش کاربردی مناظره در دفاع از دین، امروزه بیش از هر زمان دیگری، به تحلیل و بررسی روایات پیرامون این آموزه نیازمندیم؛ زیرا هر چند بسیاری از مخالفان تشیع منقرض شده‌اند؛ اما افکارشان در طول این چهارده قرن در میان برخی مسلمانان ریشه دوانده است؛ چنان‌که افکار وهابیت در عصر حاضر، شباهت‌های زیادی به خوارج دارد (امین عاملی، ۱۱۲) و بهره‌گیری از این آموزه در دفاع از تشیع منوط به اثبات تایید این آموزه از سوی اهل بیت علیهم‌السلام است.

شایان ذکر است اگرچه درباره مناظره آثار فراوانی منتشر شده است اما به نظر می‌رسد مهم‌ترین علت اختلاف برداشت در باب تایید یا منع مناظره، روایات به ظاهر متعارض در این

باب است که بر اساس جستجوی نگارنده تاکنون در خصوص جواز یا عدم جواز مناظره از سوی اهل بیت علیهم السلام و پاسخ به شبهاتی که روش اهل بیت علیهم السلام را منع و رد مناظره دانسته، پژوهش مستقلی صورت نگرفته است؛ از این رو نوآوری اثر حاضر بازخوانی تحلیلی از روایات منع از مناظره و ارائه خوانشی نو از آنهاست که در نوع خود امری جدید و نوآورانه‌ای است.

مناظره در لغت

مناظره از ریشه «نظر» و در لغت به دو معنای «دیدن» به چشم و «توجه داشتن» (نوعی درک و فهم درونی) آمده است. (فراهیدی، ۱۵۴/۸) برخی دیگر از لغویان «نظر» را تأمل کردن در چیزی به واسطه چشم و دیدن و یا نگاه همراه با تأمل، دقت و تدبیر نیز دانسته‌اند (ابن منظور، ۲۱۵/۵، قرشی، ۸۱/۷)

ابن فارس این واژه را دارای یک اصل صحیح به معنای تأمل در چیزی همراه با مشاهده و معاینه دانسته و سایر معانی را به این معنا بر می‌گرداند. (ابن فارس، ۴۴۵/۵)^۱

مناظره در اصطلاح

مناظره در اصطلاح عبارتست از گفتگو و اظهار نظر آگاهانه دو نفر نسبت به مسائل و موضوعاتی، جهت دست یافتن به حق و صواب. (جرجانی، ۱۰۳) متکلمان و منطق‌دانان نیز مناظره را گفتگوی دوجانبه و رو در رو به هدف ایجاد علم در طرف مقابل و کشف حق می‌دانند. (طوسی، ۴۴۸)^۲ (ابن سینا، ۲۲/۶)^۳ قنوجی نیز می‌نویسد مناظره علمی است که در

۱. نَظَرَ النَّوْنُ وَالظَّاءُ وَالرَّاءُ أَصْلُ صَحِيحٍ يَرْجِعُ فُرُوعُهُ إِلَى مَعْنَى وَاحِدٍ وَهُوَ تَأَمُّلُ الشَّيْءِ وَمُعَايِنَتُهُ، ثُمَّ يُسْتَعَارُ وَيُسَّعُ فِيهِ. فَيُقَالُ: نَظَرْتُ إِلَى الشَّيْءِ أَنْظُرُ إِلَيْهِ، إِذَا عَايَنْتَهُ.

۲. چنانکه خواجه نصیرالدین طوسی، می‌نویسد «مناظره میان دو صاحب رأی متقابل است، که هر یک متکفل بیان رأی خود باشند، به شرط آن‌که هر دو، بعد از وضوح، مساعدت حق کنند؛ و مباحثه کشف امر مبهمی به طریق تعاون و همکاری است.»

۳. ابن سینا می‌نویسد: «کلمه مناظره از ریشه نظر و اعتبار گرفته شده و غرض از آن مباحثه پیرامون دو رأی متقابل است و هریک از طرفین مناظره درصدد تأیید یکی از دو جانب بحث برای ایجاد علم در طرف مقابل است لذا مناظره به آموزش ملحق می‌شود زیرا هدف مناظره کنندگان، حصول علم است.»

آن از احوال دو فرد در حال نزاع و گفت‌وگو با یکدیگر بحث می‌کند، به گونه‌ای که ترتیب مباحثه میان این دو به صورت صحیح باشد تا اینکه حقیقت میان این دو روشن شود (قنوجی، ۴۲/۲)^۱

از مجموع آنچه گفته شد به نظر می‌رسد بین معنای لغوی و اصطلاحی مناظره تناسب و ارتباط معنایی وجود دارد چنانکه راغب اصفهانی در مفردات به این مساله توجه داشته و در تعریف مناظره می‌نویسد «مناظره، گفت‌وگوی رو در رو و نبرد نظری با سخن و خطابه است و نیز بیان آنچه را که به بصیرت درک می‌شود»^۲

جدل و مجادله

هر چند واژه مناظره با واژگان فراوانی همچون: مجادله، جدال، مرء، محاجه، احتجاج، بحث، مخاصمه، خصومت، مباحله و... همسو، مرتبط و یا هم معناست؛ اما در این بین ریشه جدل کاربرد بسیار زیادی در قرآن و روایات معصومان علیهم‌السلام داشته؛ به همین جهت در بین واژگان همسوبه ذکر معنا و نسبت جدل با مناظره بسنده می‌شود. واژه جدل، جدال و مجادله از ریشه «جدل» گرفته شده که در لغت معانی گوناگونی برای آن ذکر شده است. از جمله این معانی به شدت تاباندن و بافتن ریسمان (زمخشری، ۸۵)، به زمین زدن طرف مقابل (همو، ۸۵)، محکم و نیرومند شدن (فیروزآبادی، ۴۷۴/۳)، مقابله دلیل با دلیل (ابن اثیر، ۲۴۸/۱)، سرسختی در مخاصمه است. (ابن منظور، ۱۰۵/۱۱) به گفته ابن فارس، معنای مشترک تمام معانی لغوی، استواری یک چیز است و معانی دیگر به آن برمی‌گردد. (ابن فارس، ۳۳۴/۱)^۳

۱. «علم باحث عن أحوال المتخاصمین لیكون ترتیب البحث بینهما علی وجه الصواب حتی یظهر الحق بینهما»

۲. راغب اصفهانی، المفردات: ماده نظر «المناظرة، المباحثة و المباراة فی النظر، و استحضار كل ما یراه ببصیرته، و النظر: البحث...»

۳. «الجدل: الجیم و الدال و اللام اصل واحد و هوم من باب استحکام الشیء فی استرسال یكون فیہ و امتداد الخصومة و مراجعة الكلام»

معنای اصطلاحی

جدل در اصطلاح دارای دو معنای عامّ و خاصّ است به شرح:

الف. معنای عامّ

جدل به معنای عامّ عبارتست از رویارویی جهت اسکات خصم که در علوم مختلفی همچون فقه، کلام و فلسفه کاربرد دارد چنان که جرجانی می‌نویسد «جدل، رفع فساد از سخن خصم است با دلیل یا شبهه، و یا قصد تصحیح سخن وی است که درحقیقت همان خصومت است» (جرجانی، ۱۰۱/۱)^۱ علامه طباطبایی نیز جدل در تفسیر را نیز به همین معنا دانسته و می‌نویسد: «کلمه جدل» به معنای نزاع قولی است که یک طرف بخواهد حرف خود را بر دیگری بقبولاند» (طباطبایی، ۳۱۷/۱)^۲

ب. معنای خاصّ

جدل در معنای خاص منطقی یکی از صناعات خمس است چنان که مرحوم مظفر در تعریف جدل به این معنا می‌نویسد «جدل صنعتی است علمی که انسان با آن می‌تواند بر حسب امکان، با استفاده از مقدمات مسلم برای اثبات هر مطلوبی که می‌خواهد و دفاع از هر ادعایی که در نظر دارد، دلیل اقامه کند به گونه‌ای که نقضی بر وی وارد نشود.» (مظفر، ۲۰۱/۲) که البته در این تحقیق معنای اول مدّ نظر است.

شاید بتوان گفت بین معنای لغوی و اصطلاحی جدل ارتباط معنایی وثیقی وجود دارد؛ زیرا در جدال و مجادله، هر یک از دو طرف می‌خواهد شخص مقابل را با دلایل متقن و استوار که آنها را همچون طنابی محکم بافته است از رأیش بیچاند و وی را مغلوب سازد و این کار را با شدت تمام انجام می‌دهد، بنابراین معانی لغوی همچون بافتن، قوّت، زمین زدن، غلبه و استحکام در مفهوم اصطلاحی نیز کاربرد دارد.^۳

۱. «دفع المرء خصمه عن إفساد قوله بحجة أو شبه أو يقصد به تصحيح كلامه و هو الخصومة في الحقيقة»

۲. «الجدل الكلام على سبيل المنازعة والمناجزة»

۳. نک: عباسی مقدم، فلاح مرقی، معنا شناسی و ملاک شناسی جدال احسن قرآنی، فصلنامه پژوهش‌های زبانشناختی قرآن، شماره ۱۳ ص ۶۴.

نسبت جدل و مناظره

برخی لغویان مناظره را با مجادله هم معنا دانسته‌اند. (فیومی، ۶۱۲/۲، طریحی، ۴۹۸/۳) اما برخی بین این دو در لغت تفاوت قائل شده‌اند؛ زیرا مناظره را بحث بین دو نظیر دانسته و مجادله را مخاصمه در اختلاف بین دو نفر معنا نموده‌اند.^۱ (عسکری، ۴۸۸) تفاوت در مبدا اشتقاق نیز دلیل دیگری بر تفاوت معنایی می‌باشد. (امام الحرمین، ۱۸)^۲

درباره معنای اصطلاحی دو واژه مناظره و مجادله برخی قائل به عدم تفاوت شده‌اند چنانکه جوینی می‌نویسد: «در عرف علمای اصول و فروع بین مناظره و مجادله اختلافی نیست» (امام الحرمین، ۱۸) و غالب اندیشمندان مسلمان نیز معمولاً جدل و مناظره را در ارتباط با یکدیگر مطرح ساخته و گاهی آداب مناظره را ذیل بحث جدل آورده‌اند؛ چنانکه خواجه نصیر در کتاب جوهرالنضید و اساس الاقتباس چنین پیش رفته است. با این همه به نظر می‌رسد جدل و مناظره تفاوت ظریفی از جهت هدف با یکدیگر دارند؛ زیرا هدف از مناظره بیان گزاره و مدعا همراه با استدلال جهت کشف حقیقت است (طوسی، ۴۴۷). اما مجادله فرایندی ستیزه جویانه و نفی‌گرا می‌باشد و هدف از آن الزام خصم است. (همو، ۴۴۷) چه به امر حق و چه به امر باطل (تهانوی، ۲۳۲/۱، غزالی، ۱۱۴/۱) از این رو شاید بتوان گفت بین مصادیق این دو، از نظر هدف رابطه عموم و خصوص من وجه برقرار است و دو ماده افتراق و یک ماده اشتراک دارند، بدین صورت که:

الف. برخی مصادیق هم مناظره است و هم مجادله یعنی هم در آن اثبات حقیقت است و هم الزام مخالف مانند فرض الزام طرف مقابل به حقیقت که همان جدال احسن است. (ماده اشتراک مناظره و جدل) چنانکه مرحوم مغنیه مراد از جدال احسن را جدالی می‌داند که غرض از آن، اظهار حق و اقناع شخص باشد. (مغنیه، ۵۶۵/۴)

ب. برخی از مصادیق، مجادله هستند؛ زیرا به دنبال الزام طرف مقابل است؛ اما مناظره

۱. المجادلة هی المخاصمة فیما وقع فیہ خلاف بین اثنین و المناظره ما یقع بین النظیرین.

۲. جوینی می‌نویسد: براساس لغت بین جدل و مناظره فرق است زیرا جدل در لغت مشتق از چیزی است و مناظره مشتق از چیزی دیگر.

نیستند زیرا به دنبال حقیقت نیستند بلکه برای نابودی حق هستند (غافر، ۵) که همان جدال باطل نامیده می‌شود. (ماده افتراق از طرف مجادله)

ج. برخی از مصادیق مناظره اند؛ زیرا به دنبال کشف حقیقت هستند اما مجادله نیستند زیرا به هدف الزام خصم نیستند. (ماده افتراق از جانب مناظره)

البته به نظر می‌رسد وجود تفاوت در اهداف بدین شرح که مناظره به دنبال حقیقت و مجادله به دنبال الزام خصم است، موجبات تفاوت‌های دیگری را نیز فراهم می‌کند؛ به عنوان نمونه مناظره و جدال احسن همواره عالمانه و به لحاظ روش متکی بر استدلال عقلی و نقلی است؛ چنانکه طبرسی، مراد از جدال احسن را مقابله با دلیل و حجت قطعی می‌داند (طبرسی، فضل بن حسن، ۶/۶۰۵) و یا همراه با روشی متناسب با فهم مخاطب است (شبر، ۳/۴۵۷) در حالیکه جدال غیر احسن پشتوانه صحیحی ندارد و گاهی جاهلانه^۱ (الحج، ۸) و بدون دلیل است.^۲ (غافر، ۳۵)

نمونه دیگر اینکه مناظره و جدال احسن همواره با رعایت اخلاق است ولی مجادله باطل اینطور نیست. چنانکه شیخ طوسی و علامه طباطبایی به این مساله در تعریف جدال احسن توجه داشته‌اند. (طوسی، التبیان، ۶/۴۴۰، طباطبایی، ۱۶/۱۳۸)

ناگفته نماند این تفاوت‌ها از نظر اندیشمندان مسلمان دور نمانده است چنانکه خواجه نصیر به خوبی به تفاوت جدل و مناظره اشاره نموده و می‌نویسد: «چون مقصود از جدل الزام غیر است، لامحاله مشتمل بود بر نزاعی، و در اغلب احوال جدل را به استعمال نوعی از عناد و احتیال احتیاج افتد». (همو، ۴۴۷) مرحوم مظفر نیز جدل را غالباً مقارن با استعمال فریب و خارج از عدل و انصاف دانسته است.^۳ (مظفر، ۱/۳۸۲) بر این اساس می‌توان گفت مهم‌ترین فرق بین مناظره و مجادله به هدف برمی‌گردد که هدف مناظره کننده کشف حقیقت و نصرت

۱. «و من الناس من يجادل في الله بغير علم»

۲. «الذين يجادلون في آيات الله بغير سلطان»

۳. إن الجدل لغة هو اللد و اللجاج في الخصومة بالكلام مقارناً غالباً لاستعمال الحيلة الخارجة أحياناً عن العدل و الانصاف. و لذا نهت الشريعة الاسلامية عن المجادلة لا سيما في الحج و الاعتكاف.

حق است با حجت و دلیل (طوسی، التبیان، ۴۴۰/۶) اما هدف مجادله کننده برتری جویی و غلبه است حتی بدون دلیل و با استفاده از ابزار باطل. (طوسی، ۴۴۷)

۲. آراء صاحب نظران پیرامون مناظره

درباره جواز و عدم جواز مناظره از منظر اهل بیت علیهم السلام، دو دیدگاه عمده وجود دارد به

شرح زیر:

دیدگاه نخست: جواز مناظره از منظر اهل بیت علیهم السلام

شمار بسیار زیادی از محدثان و متکلمان همچون مرحوم مجلسی و شیخ مفید بر این باورند که مناظره از منظر اهل بیت علیهم السلام جایز است و روایات نکوهش مناظره، جواز مناظره را مخدوش نمی کند بلکه ناظر به جدال مذموم و غیر احسن است. (مجلسی، ۱۲۷/۲، مفید، الحکایات...، ۷۵) به عنوان نمونه شیخ مفید در کتاب الحکایات خود مناظره را جزو اصول مذهب امامیه می داند و اجماع فقهاء شیعه را بر جواز مناظره می داند و می نویسد: «فقهای امامیه و پیشوایان آنها در علم کلام، از مناظره استفاده می کردند و به اعتبار آن اقرار می کردند»^۱ (مفید، ۷۵) مرحوم مجلسی نیز مناظره برای اظهار حق، رفع باطل، دفع شبهه و ارشاد افراد گمراه را، از بزرگترین ارکان دین شمرده است. (مجلسی، ۱۲۷/۲)

مهم ترین دلایل این دیدگاه به شرح ذیل است:

۳. انجام مناظره توسط اهل بیت علیهم السلام و اصحاب آنها

مرحوم شیخ مفید در کتاب تصحیح الاعتقاد خود پس از نقل آیات امر به جدال احسن و نهی از جدال غیر احسن دو دلیل را بر صحت مناظره نقل می کند:

الف. اهل بیت علیهم السلام پیوسته در دین خدا مناظره می کرده و بر دشمنان خداوند احتجاج نموده اند.

۱. «فقهاء الامامیه و روساءهم فی علم الدین کانوا یستعملون المناظره و یدینون بصحتها و تلقی ذلک عن الخلف و دانوا به»

ب. بزرگان اصحاب ائمه نیز مناظره و احتجاج نموده و ائمه علیهم السلام آنها را مدح کرده‌اند.^۱
(مفید، تصحیح الاعتقاد، ۲۷)

بر این اساس، فراوانی مناظرات اهل بیت علیهم السلام و اصحاب آنها دلیل بر جواز و مشروعیت مناظره است؛ زیرا بهترین دلیل بر امکان یک شی، وقوع آن است. از جمله مناظرات می‌توان به مناظره امیر المومنین علیه السلام با خوارج، مناظره امام باقر علیه السلام با عبدالله ابن نافع ازرق در مورد کشته شدگان نهران، مناظره امام صادق علیه السلام با ابو شاکر دیسانی و ...، مناظرات امام رضا علیه السلام با علمای ادیان و مذاهب و به مناظره امام جواد علیه السلام با یحیی بن اکثم^۲ اشاره کرد. و این مناظرات به حدی زیاد است که برخی کتب همچون الاحتجاج نوشته مرحوم طبرسی «المناظرات فی الامامیه» اثر حسن عبدالله و مناظره‌های معصومان نوشته آیت الله سبحانی به نقل این مناظرات پرداخته و در بسیاری از کتب حدیثی شیعی بصورت غیر مستقل آورده شده است.
(مجلسی، ۱۰/۱-۱۵۰ و ۱-۱۰۰) (ابن بابویه، عیون اخبار الرضا، ۱/۱۰۰)

ع- تشویق به مناظره

اهل بیت علیهم السلام علاوه بر حضور در جلسات مناظره، همواره به متخصصین، به عنوان نمونه مؤمن الطاق نقل می‌کند که امام صادق علیه السلام به او فرموده: «با مخالفان فکری خود مناظره کنید و آنان را به راه هدایت رهنمون شوید؛ آن هدایتی که شما بر آن هستید و خطای آنان را بر ایشان تبیین کنید و با آنان درباره علی بن ابیطالب مباحله نمایید»^۳ (مفید، الحکایات...، ۱/۷۵)
در این روایت که بصورت مسند نقل شده امام علیه السلام به مومن طاق که یکی از متخصصین بود امر به مناظره و مخاصمه می‌نمایند و این بزرگ‌ترین تشویق است بویژه اینکه شیخ مفید نیز همین برداشت امر به مناظره و تشویق به مناظره را داشته است.^۴ (مفید، تصحیح الاعتقاد، ۶۸)

۱. و قال لهشام بن الحكم وقد سأله عن أسماء الله تعالى واشتقاقها فاجابه عن ذلك ثم قال له بعد الجواب: «افهمت ياهشام فهماً تدفع به اعداءنا الملحدين في دين الله وتبطل شبهاتهم»؟ فقال هشام: «نعم».
فقال له: «وَفَقَّكَ اللهُ»

۲. نک: طبرسی، الاحتجاج، ۱ و ۲.

۳. قال الصادق علیه السلام: خَاصِمُوهُمْ وَبَيِّنُوا لَهُمُ الْهُدَى الَّذِي أَنْتُمْ عَلَيْهِ وَبَيِّنُوا لَهُمْ ضَلَالَتَهُمْ وَبَاهِلُوهُمْ فِي عُلْيَى عَلَيْهِ السَّلَامُ.

۴. مرحوم مفید بعد از نقل روایت می‌نویسد: «فَأَمَرَ علیه السلام بالكلام و دعا إليه و حث عليه»

شاهد دیگر بر این ادعا سفارش امام کاظم علیه السلام به محمد بن حکیم است که با عباراتی مشابه همین روایت در برخی منابع آمده است.^۱ (مفید، همانجا، ۷۱/۱) در روایت مرد شامی نیز، امام صادق علیه السلام غلبه بر حمران بن اعین در مناظره را به منزله غلبه بر خود دانسته^۲ (طوسی، اختیار معرفة الرجال، ۲۷۵/۱) و این عبارت علاوه بر بیان جایگاه حمران، نوعی تشویق به مناظره است.

۵- تعلیم فنّ مناظره

اهل بیت علیهم السلام علاوه بر مناظره و تشویق اصحاب خود به مناظره، فنّ مناظره را به اصحاب خود آموخته اند به عنوان نمونه می توان به روایت معروف مرد شامی و تعلیم فنون مناظره توسط امام صادق علیه السلام به شاگردنشان اشاره کرده که امام بعد از مناظره، رو به حمران کرد و فرمود: «تو طبق آنچه رسیده سخن گوئی و درست گوئی، و رو به هشام بن سالم کرد و فرمود: تو دنبال اخبار وارده می گردی ولی به خوبی آنها را نمی شناسی، سپس رو به احول کرد و فرمود: تو بسیار در کلام خود قیاس به کار میبری و از شاخه ای به شاخه ای دیگر می پری و سخن باطل را با باطل در هم می شکنی و باطلی که تو می آوری روشن تر است، و به قیاس ماصر رو کرد و فرمود: تو سخن را چنان ادا می کنی که هر چه به خبر وارده از رسول خدا نزدیکتر باشد از آن دورتر گردد حق را با باطل در هم می آمیزی با آنکه اندکی از حق از انبوهی ناحق کافی است، تو با احوال پر جست و خیز هستی و با مهارتید، یونس گوید: گمان بردم که نسبت به هشام هم وصفی در حدود آن دو خواهد فرمود، سپس به هشام فرمود: ای هشام، تو به هردو پا، روی زمین نمی افتی، چون وقتی می خواهی به زمین برسی پرواز می کنی شخصی چون تو باید با مردم سخن گوید و مذهب را تبلیغ کند، تو از لغزش، خود را نگهدار که شفاعت دنبال آن است انشاء الله. (کلینی، ۱۷۱/۱)

۱. قال الكاظم علیه السلام: «كَلَّمَ النَّاسَ وَ بَيَّنَّ لَهُمُ الْحَقَّ الَّذِي أَنْتَ عَلَيْهِ وَ بَيَّنَّ لَهُمُ الضَّلَالََةَ الَّتِي هُمْ عَلَيْهَا».

۲. (إن غلبت حمران فقد غلبتني).

دیدگاه دوم: منع از مناظره توسط اهل بیت علیهم السلام

برخی از اندیشمندان مسلمان بر پایه برخی از روایاتی که در نکوهش مناظره و جدل وارده شده و برداشت منع توسط برخی از اصحاب ائمه اطهار،^۱ بر این باورند که اهل بیت علیهم السلام از مناظره منع نموده‌اند (ابن بابویه، ۴۱، شهید ثانی، ۳۱۵) (فیض کاشانی، ۳۹/۱) (آقائوری، ۲۸۳) چنانکه مرحوم صدوق (متوفای ۳۸۱) در کتاب خود، بابتی بعنوان نهی از جدل در دین گشوده و روایات منع از جدل را نقل می‌کند و احتجاج و مناظره با مخالفان را، صرفاً با استفاده از سخنان امامان و معانی آن با شرط آگاهی به علم کلام و شیوه بیان و مناظره جایز دانسته است. (ابن بابویه، الاعتقادات...، ۴۱) و برخی دیگر از محدثان در کتاب‌های خود بابتی را به مرء و مجادله و نهی از آن اختصاص داده‌اند. (کلینی، ۳۰۲/۲)

بعدها گفتمان منع اهل بیت علیهم السلام از مناظره در بین مخالفان امامیه رایج شده تا جایی که سید مرتضی (م ۴۳۶) می‌گوید: من به استادم شیخ مفید (م ۴۱۳) گفتم: ما وقتی با معتزله و گروه حشویه به بحث و گفت و گو می‌نشینیم، آنان می‌گویند: مناظره بر خلاف مذهب امامیه است و امامان شما از این شیوه گفت و گو نهی کرده‌اند (مفید، تصحیح الاعتقاد، ۸۴) بعدها گفتمان منع از مناظره توسط اهل بیت علیهم السلام در بین شیعیان رو به افزایش بوده که مرحوم ابومنصور طبرسی از علمای قرن ششم در مقدمه احتجاج درباره علت تالیف کتابش نوشته است «عده‌ای از شیعیان دست از استدلال و بحث با مخالفان برداشته و می‌گویند:

۱. به نظر می‌رسد دیدگاه منع اهل بیت از مناظره با مخالفان اولین بار برداشت برخی از اصحاب اهل بیت از کلام آنها بوده است؛ چنانکه ابن طیار از اصحاب امام صادق علیه السلام می‌گوید به امام عرض کردم: «بلغنی أنک کرهت مناظره الناس» «خبردار شده‌ام که از مناظره کردن با مردم کراهت دارید» (مجلسی، ۳۱/۲)، از ابو خالد کابلی نیز نقل شده که می‌گوید به صاحب طاق گفتم امام صادق علیه السلام از مناظره نهی کرده است (طوسی، اختیار معرفة الرجال، ۴۲۴/۲) و گفتگوی یونس بن عبدالرحمن با امام صادق علیه السلام به صراحت نشان می‌دهد که این منع از سوی امام مطرح شده است؛ چرا که در روایت مرد شامی که برای مناظره به خدمت حضرت آمده بود امام به یونس می‌فرماید کاش اهل کلام بودی و او در پاسخ عرض می‌کند: «جعلت فداک سمعتک تنهی عن الکلام و تقول ویل لأهل الکلام...» (کلینی، ۱۷۱/۱) (حر عاملی، ۲۳۶/۱۲) (مجلسی، ۱۲۰/۲)

این روایات به خوبی نشان می‌دهد که گفتمان منع از مناظره چنان رایج بوده که برداشت کراهت و منع امام از مناظره با مخالف، توسط برخی اصحاب موجه بوده است.

پیامبر و ائمه علیهم السلام هیچ وقت جدال نکرده‌اند و به شیعه نیز چنین اجازه‌ای نداده‌اند. لذا تصمیم گرفتم در یک کتاب بحث‌های بزرگان را با مخالفان در اصول و فروع دین جمع کنم.» (طبرسی، ۷/۱)

البته علمای اهل سنت در قرن ششم نیز، در باب مناظره تاملاتی داشته‌اند چنانکه ابومحمد غزالی (م ۵۰۵) از علمای اهل سنت منع از مناظره را، به دلیل آفات اخلاقی دانسته و می‌نویسد: «مناظره اگر در راه به صواب و با انگیزه‌های پاک صورت نگیرد، همسنگ شرابخواری است و مفسدی پلیدتر از آن را در پی دارد. (غزالی، ۴۱۴/۱) از نظر او آسیب‌های دهگانه مناظره به شرح زیراند: حسد، تکبر، حقد، غیبت، دروغ‌گویی، خودستایی، تجسس و تتبع عیوب، شادی از غم دیگران و غمگین شدن به سبب شادی دیگران، نفاق، گردن‌کشی در برابر حق. (غزالی، ۵۸/۱). این دیدگاه بعدها در بین برخی عالمان بزرگ اخلاق در امامیه مقبول افتاد و بعدها افرادی همچون شهید ثانی و فیض کاشانی سخنان غزالی را در باب آفات مناظره به دیده قبول تلقی کرده و برخی از آنها را به گونه‌ای تأییدآمیز نقل کرده‌اند به عنوان نمونه شهید ثانی در کتاب منیه المرید فصلی را با عنوان آفات المناظره آورده و به همین آسیب‌ها اشاره می‌کند (شهید ثانی، ۳۱۵)

در دوره معاصر نیز برخی اندیشمندان به استناد برخی روایات، جدال در مسائل اعتقادی را موجب زنده کردن اختلافات تاریخی دانسته و بر این باورند که نه تنها تاثیری در هدایت دیگران ندارد بلکه موجب جسارت مخالفین در تکذیب حق می‌شود.» (آقانوری، ۲۸۳)

۶. استنادات روایی دیدگاه منع

در خصوص نکوهش مناظره و جدال روایات فراوانی وارد شده است که برخی از اندیشمندان مسلمان چنان که اشاره شد به آنها استناد جسته و بر این باورند که اهل بیت علیهم السلام از مناظره منع نموده‌اند؛ به عنوان نمونه به مهمترین روایات اشاره می‌شود:

۱. در برخی روایات مجادله کنندگان لعن شده‌اند به عنوان در روایتی از پیامبر اکرم نقل شده که می‌فرماید: «خداوند، مجادله کنندگان در دین را به زبان هفتاد پیامبر، نفرین کرده است. کسی که در آیه‌های قرآن مجادله کند، کافر می‌شود»^۱ (ابن بابویه، کمال الدین، ۲۵۶/۱؛ مجلسی، ۲۲۷/۳) امام علی در جایی دیگر مجادله کنندگان در دین را مورد لعن خداوند و رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌داند.^۲ (ابن بابویه، عیون اخبار الرضا، ۶۵/۲) (مجلسی، ۱۲۹/۲)
۲. در برخی روایات مناظره کردن از وسوسه‌های شیطانی دانسته شده است به عنوان نمونه از امام صادق علیه السلام نقل شده است که: «مردی به امام حسین علیه السلام گفت: بنشین تا درباره دین گفتگو کنیم. فرمود: «ای مرد! من بر دینم آگاهی دارم و راهبری آن، برایم روشن است. اگر تو نسبت به دینت ناآگاهی، آن را جستجو کن. چه نیازی به جدالگری دارم؟ شیطان، آدمی را وسوسه می‌کند و با او درگوشی سخن می‌گوید و توصیه می‌کند که: با مردم، مناظره کن تا گمان نکنند که تو نادان و ناتوان هستی»^۳ (شہید ثانی، ۱۷۱، مجلسی، ۱۲۴/۲)
۳. در برخی روایات به آثار سوء جدل و مرأء همچون شک^۴، (مجلسی، ۱۳۸/۲) زندقه^۵، (ابن بابویه، ۴۳) نفاق، مریض شدن قلب^۶ (کلینی، ۳۰۰/۲) مباح شمردن کذب، کینه جویی، و غفلت از یاد خداوند متعال اشاره شده است^۷ (ابن بابویه، امالی، ۳۴۰) به عنوان نمونه در روایتی ابو بصیر از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که حضرت فرمودند: خصومت موجب نابودی دین و حبط عمل می‌شود و میراثی جز شک ندارد.^۸ (ابن بابویه، التوحید، ۴۵۸/۱)

۱. لَعَنَ اللَّهُ الْمُجَادِلِينَ فِي دِينِ اللَّهِ عَلَى لِسَانِ سَبْعِينَ نَبِيًّا، وَمَنْ جَادَلَ فِي آيَاتِ اللَّهِ فَقَدْ كَفَرَ

۲. لَعَنَ اللَّهُ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي دِينِهِ، أُولَئِكَ مَلْعُونُونَ عَلَى لِسَانِ نَبِيِّهِ

۳. (إِنَّ رَجُلًا قَالَ لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِيطَالِبٍ عليه السلام: اجلس حتى تتناظر في الدين. فقال: يا هذا أنا بصير بديني، مكشوف على هداي، فإن كنت جاهلاً بدينك فاذهب فاطلبه، مالي وللمماراة؟! وإن الشيطان ليوسوس للرجل ويتاجبه، ويقول: ناظر الناس لئلا يظنوا بك العجز والجهل).

۴. قال علي عليه السلام: إياكم والجدال فإنه يورث الشك في دين الله.

۵. قال علي عليه السلام: من طلب الدين بالجدل تزندق.

۶. قال علي عليه السلام: إياكم والمرأء والخصومة، فأنهما يمرضان القلوب على الاخوان وينبت عليهما النفاق

۷. (إياكم والخصومة في الدين فإنها تشغل القلب عن ذكر الله عز وجل، و تورث النفاق، و تكسب الضغائن، و تستجبر الكذب).

۸. (عن ابى بصير عن أبى جعفر عليه السلام قال سمعته يقول: الخصومة تمحق الدين و تحبط العمل و تورث الشك).

۴. در برخی روایات نیز به نکوهش مناظره کنندگان و اصحاب الکلام اشاره شده است که هر چند برخی از آنها در خصوص افراد خاصی، همچون هشام بن حکم صادر شده است (طوسی، اختیار معرفة الرجال، ۲۷۸) اما بیشتر این روایات عمومیت دارد و شامل همه افرادی که وارد این مباحث می‌شوند می‌شود؛ چنانکه در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است «اهل کلام هلاک می‌شوند و مسلمان‌ها در سلامت می‌مانند»^۱ (صفار قمی، ۵۲۰) (ابن بابویه، ۴۳/۱) جمیل بن دراج نیز می‌گوید از امام صادق شنیدم که حضرت می‌فرمود: «متکلمان این دسته از بدترین آنها هستند»^۲ (مجلسی، ۱۳۸/۲) (سید بن طاووس، ۱۹/۱) نمونه دیگر اینکه یونس بن عبدالرحمن در جریان مرد شامی به امام صادق عرض می‌نماید «جانم به فدای شما، شنیدم شما از کلام نهی فرموده‌اید و فرموده‌اید وای بر اهل کلام...»^۳ (کلینی، ۱۷۱/۱) نمونه دیگر نقل ابو عبیده حذاء است که می‌گوید شنیدم امام باقر علیه السلام می‌فرمود: «از اهل بحث و جدال و کذاب‌ها (بدعت گزاران) دوری کنید، زیرا آنان آنچه را مأمور به دانستنش بودند رها ساختند و در آنچه مأمور به دانستنش نبودند، خود را به تکلف انداختند، تا آنجا که برای علم آسمان خود را به تکلف انداختند.»^۴ (مجلسی، ۱۳۹/۲)

۷. جمع بندی و تحلیل

به نظر نویسندگان دقت و تأمل در متون دینی، نشان می‌دهد استنادات روایی دیدگاه منع اهل بیت علیهم السلام از مناظره با مخالفان از سه جهت مخدوش است؛ بر این اساس نسبت دادن منع از مناظره بصورت مطلق از به امامان معصوم علیهم السلام نسبت درستی نیست. مهمترین جهات مخدوش بودن مستندات روایی دیدگاه منع به شرح ذیل است:

۱. يَهْلِكُ أَصْحَابُ الْكَلَامِ وَ يَنْجُو الْمُسْلِمُونَ، إِنَّ الْمُسْلِمِينَ هُمُ التَّجْبَاءُ يَقُولُونَ هَذَا يَنْقَادُ وَ هَذَا لَا يَنْقَادُ.
۲. «متکلموا هذه العصابة من شرارهم».
۳. (جعلت فداک سمعتک تنهی عن الکلام و تقول ویل لأهل الکلام یقولون هذا یبقاد و هذا لا یبقاد، و هذا ینساق و هذا لا ینساق، و هذا تعقله و هذا لا تعقله)
۴. (إياکم وأصحاب الخصومات، فإنهم ترکوا ما أمروا بعلمه و تکلفوا ما لم یؤمروا بعلمه، حتی تکلفوا علم السماء).

۱. مخالفت روایات منع با آموزه‌های قرآنی

آیات قرآنی در خصوص مناظره و جدال را می‌توان در سه دسته کلی بیان نمود:

الف. ترغیب به جدال احسن

برخی آیات به جدال احسن ترغیب نموده چنانکه در سوره نحل آمده: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (النحل، ۱۲۵) و در جایی دیگر فرموده «وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (العنکبوت، ۴۶) بر اساس این آیات می‌توان گفت جدال احسن و مناظره یکی از روش‌های انبیا علیهم السلام در دعوت به راه خدا بوده است. (طباطبایی، ۳۷۴/۱۲) البته براساس برخی آیات قرآن، این نوع گفتگو باید همراه با خصوصیتی باشد، مثلاً آگاهانه باشد (حج، ۳) بعد از تبیین حق نباشد؛ زیرا این از خصوصیات انسان‌های نادان است^۲ و از ابزار باطل برای نابودی حق بهره نبرد. (غافر، ۵)^۳

ب. نقل مناظرات انبیاء

قرآن کریم مناظرات فراوانی از انبیاء الهی مانند مناظره حضرت نوح با قوم خودش (هود، ۲۵-۳۳)، مناظره ابراهیم با آذر (مریم، ۴۲-۴۸)، بت پرستان (الانبیاء، ۵۲-۵۴) ستاره پرستان (انعام، ۷۶-۸۲) نمرود (بقره، ۱۵۸) را نقل نموده است. همچنین آیات فراوانی به مناظره پیامبر اکرم با مشرکان (الرعد، ۱۶؛ فاطر، ۴۰؛ المؤمنون، ۸۱-۸۹) و یهودیان (البقره، ۱۳۹؛ آل عمران، ۶۵-۶۶؛ آل عمران، ۶۱؛ البقره، ۱۳۵؛ المائده، ۱۸) پرداخته است.

ج- طرح پرسش‌های جدلی در قرآن کریم

قرآن کریم در موارد فراوانی (النحل، ۱۷)^۴ (الاعراف، ۱۹۱)^۵ (یس، ۸۱)^۶ پرسش‌های جدلی را مطرح می‌کند و بواسطه آن مخاطب را به فکر وادار می‌کند و تمامی این آیات ناظر

۱. «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ»

۲. «يُجَادِلُونَكَ فِي الْحَقِّ بَعْدَمَا تَبَيَّنَ كَأَنَّمَا يُسَاقُونَ إِلَى الْمَوْتِ وَهُمْ يَنْظُرُونَ»

۳. «جادلوا بالباطل ليدحضوا به الحق فاخذتهم فكيف كان عقاب»

۴. «أَفَمَنْ يَخْلُقُ كَمَنْ لَا يَخْلُقُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ»

۵. «أَيَسْخَرُونَ مَا لَا يَخْلُقُ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ»

۶. «أَوَلَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ يَقْدِرُ عَلَى أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ»

به جدال احسن است؛ زیرا در آنها الزام به حقیقت وجود دارد؛ به عنوان نمونه برای الزام طرف مقابل نسبت به وجود معاد با حالت استفهامی می فرماید «آیا انسان می پندارد که به حال خود رها می شود؟ ... آیا این خدا قادر نیست که مردگان را زنده کند؟» (قیامت، ۳۶-۴۰)

از تمامی آیات فوق، روشن می شود که مناظره از دیدگاه قرآن کریم نه تنها مشروعیت دارد (زیرا اگر مشروع نبود خداوند متعال انبیائش را به آن امر نمی کرد)؛ بلکه یکی از روش های تبلیغی انبیاء الهی بوده است و بنابر اینکه تمامی آنها معصوم هستند و فعل آنها برای ما حجت و الگو می باشد استفاده از آن برای کسانی که شرایط و اهلیت آن را دارند بلامانع است. بر این اساس روایات منع مطلق از مناظره و جدال با آیات قرآنی مخالف و معارض است و روایات جواز مناظره که موافق با آیات قرآن هستند از مرجح موافقت با قرآن بهره مند هستند.

۲. تعارض روایات منع با آموزه های حدیثی

از مجموع آنچه گفته شد روشن می شود که روایات نهی از مناظره و جدال با روایات فراوانی که در خصوص جواز مناظره وارد شده بود (مبنی بر اینکه امامان معصوم علیهم السلام با دیگران مناظره کرده اند یا به اصحابشان مناظره را آموخته یا امر و ترغیب به مناظره کرده اند) متعارض اند. به عنوان نمونه دقت و تامل روایت مرد شامی که برای مناظره خدمت حضرت آمده بود چندین نکته را بدست می دهد از جمله:

۱. وجود تفاوت بین نسخه کشی و کافی

این روایت در کتاب رجال کشی به نقل از یونس بن یعقوب از هشام بن سالم آمده و در کتاب کافی مرحوم کلینی از طریق یونس بن یعقوب بصورت مستقیم نقل شده و احتمال دارد هر دو در اصل یک روایت باشند اما با توجه به تفاوت هایی که در نقل و متن دو روایت وجود دارد، احتمال تعدد قضیه دور از واقع نیست؛ مثلاً در روایت نقل شده در کتاب کافی حضرت ابتدا با فرد شروع به بحث نموده و بعد او را به شاگردان ارجاع

۱. «أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى» «۳۶» أَلَمْ يَكُ نُطْفَةً مِنْ مَنِيٍّ يُمْنَى «۳۷» ثُمَّ كَانَ عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسَوَّى «۳۸» فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى «۳۹» أَلَيْسَ ذَلِكَ بِقَادِرٍ عَلَى أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَى «۴۰».

می‌دهند. ولی در کتاب کشی مناظره امام با او در ابتدا نقل نشده است.

۲. تخصص اصحاب امام در یک شاخه خاص

از این روایت استفاده می‌شود هر یک از اصحاب امام در یک شاخه خاص تخصص داشته‌اند؛ براساس این روایت حرمان در علم قرآن، ابان بن تغلب در ادبیات عرب، زراره در علم فقه، مومن طاق در علم کلام، هشام بن سالم در توحید و هشام بن حکم در امامت تخصص داشته‌اند. (کلینی، ۱۷۱/۱)

۳. ارزشگذاری مناظرات توسط حضرت

براساس این روایت امام علیه السلام مناظرات اصحاب را ارزشگذاری نموده و نقاط ضعف و قوت هر یک از اصحاب را بیان نموده‌اند. بنابر این امام فنون مناظره را به شاگردان خود آموخته است. جالب‌تر اینکه امام صادق علیه السلام گاهی محتوای مناظره را به شاگردان خود آموخته‌اند چنانکه کشی این داستان را نقل کرده که حضرت به مومن طاق محتوای مناظره را آموزش داده‌اند. (طوسی، بی تا، ۳۲۸)

۴. مدح هشام

امام هشام بن حکم را بیشتر از بقیه اصحاب مدح نمودند و امر تعلیم مرد شامی را بر اساس نقل کشی به وی سپردند و این دلالت بر اهمیت مسأله امامت نزد اهل بیت علیهم السلام دارد.

۵. ارزش علم

امام احترام فراوانی به هشام بن حکم گذاشتند با اینکه وی جوان بوده است بنابراین معلوم می‌شود که ارزش علم از ارزش سن بیشتر است.

۶. روشهای بحث در دوران امام

این مناظره روشهای بحث در دوران امام صادق علیه السلام را نیز نشان می‌دهد که هر کدام از اصحاب با یکی از آن روشهای بحث نموده‌اند؛ مثلاً حرمان و هشام بن سالم با روش حدیثی بحث کرده‌اند و امام آنها را تایید نموده و احوال و قیص ماصر با منهج قیاسی بحث کرده و امام رضایت نداشتند چون قیاس باطل است و هشام بن حکم بر براهین عقلی تکیه نموده و بر مقام امامت که اما اظهار رضایت نمودند.

بر این اساس چون روایات منع مطلق از مناظره با روایات جواز مناظره از جمله روایت فوق معارض است، در صورت عدم امکان جمع و بر فرض صحت سند هر یک از روایات قاعده در اینجا بعد از تعارض، تساقط و رجوع به اصل اولی اباحه است. بنابراین اصل اولی جواز است نه عدم جواز آن.

۷. عدم اطلاق روایات منع از مناظره

تامل در مجموع روایات در خصوص آموزه مناظره نشان می‌دهد که نهی در این روایات مطلق نبوده بلکه به خاطر جهات خاصی بوده است که در ذیل به مهم ترین وجوه اشاره می‌شود.

۸. مناظره توسط افراد فاقد صلاحیت

براساس برخی روایات فقط کسانی که صلاحیت علمی دارند می‌توانند در وادی مناظره و جدال وارد شوند و از مناظره آنان بدون صلاحیت علمی منع شده است؛ زیرا مناظره شروط خاصی دارد و اگر افراد بدون صلاحیت علمی وارد شوند نه تنها نفعی ندارد بلکه امکان دارد مضر باشد (شهید ثانی، ۳۱۵) به عنوان نمونه جابر بن یزید جعفی از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که ایشان فرمودند «عده‌ای بر پدرم رحمه الله وارد شدند و به نزاع خود با مردم اشاره کردند، پس به آنان گفت: آیا کتاب خدا را می‌شناسید که در آن ناسخ یا منسوخ بوده است؟ گفتند: نه. پس به آنها گفت: چه چیزی شما را به نزاع واداشت، ممکن است حرام را حلال کنید، یا حلال را حرام کنید، ولی نمی‌دانید، تنها کسانی که حلال و حرام خدا را می‌دانند در کتاب خدا صحبت می‌کنند.» (مجلسی، ۱۳۹/۲)

نمونه دیگر اینکه از ابو خالد کابلی نقل شده که می‌گوید به صاحب طاق گفتم امام صادق علیه السلام از مناظره نهی کرده است، او گفت امام فرموده به من بگویی، ابو خالد در پاسخ گفته نه اما به من دستور داده با احدی مناظره نکنم صاحب الطاق در پاسخ گفت برو و از

۱. عن جابر الجعفی قال سمعته یقول: «إنّ أناساً دخلوا علی أبی رحمة الله علیه فذکروا له خصومتهم مع الناس، فقال لهم: هل تعرفون کتاب الله ما کان فیه ناسخ او منسوخ؟ قالوا: لا. فقال لهم: وما حملکم علی الخصومة، لعلکم تحلّون حراماً او تحرمون حلالاً ولا تدرّون، انما ینتکلم فی کتاب الله من یعرف حلال الله و حرامه»

حضرت اطاعت کن، ابو خالد این قصه را برای امام صادق علیه السلام تعریف می‌کند و حضرت بین مومن طاق و ابو خالد کابلی تفصیل می‌دهند «ای ابو خالد! مومن طاق با مردم سخن می‌گوید و (پیش از آن که گرفتار آید) پرواز می‌کند اما تو اگر بحث کنی همین که بالهایت را قیچی کنند نمی‌توانی پرواز کنی»^۱ (طوسی، اختیار معرفة الرجال، ۲/۲۲۴)

تفصیل در جواز مناظره بین افراد متفاوت، توسط اهل بیت علیهم السلام با تعبیر ذیل نیز آمده است. «عن ابن الطیار... اما کلام مثلک فلا نکرهه» (طوسی، اختیار معرفة الرجال، ۲/۶۳۸) «عن عبد الاعلی... اما مثلک من یقع ثم یطیر فنعیم» (طوسی، بی تا، ۲/۶۱۰) «هذا ابصر بالحجج و ارفق منه» (مفید، ۷۱) همچنین نقل شده که شخصی نزد امام صادق علیه السلام آمد درباره مناظره پرسید و امام علیه السلام او را توییح کردند؛ اما وقتی وی گفت که این مسئله را برای یکی از متخصصین مناظره می‌خواهد حضرت دست از توییح برداشتند و پاسخ دادند. (حرانی، ۴۱۲)^۲ وجه مذکور، مقید و مخصّص بسیاری از روایات عامّ و مطلق است که در نهی از جدال و مناظره وارد شده است. (مجلسی، ۲/۱۳۸) چنانکه مرحوم شیخ مفید در کتاب تصحیح الاعتقاد به این وجه اشاره نموده و می‌نویسد: «نهی امام صادق و باقر علیهم السلام از کلام مربوط به گروهی است که توانایی انجام آن را به خوبی نداشته و به فنون آن آشنایی نداشته‌اند و امر به مناظره مربوط به افرادی است که به خوبی مناظره انجام داده و با فنون آن آشنایی داشتند»^۳ (مفید، تصحیح الاعتقاد، ۲۷)

بر این اساس، کسانی که تسلط علمی در موضوعی ندارد و یا با فنون مناظره آشنایی

۱. عن أبي خالد الكابلي قال: رأيت أبا جعفر صاحب الطاق وهو قاعد في الروضة قد قطع أهل المدينة أزراره، وهو نائب يجيبهم ويسألونه، فدنوت منه فقلت: إن أبا عبد الله عليه السلام ينهانا عن الكلام. فقال: امرک ان تقول لی؟ فقلت: لا والله، ولكن امرنی ان لا اکلم احداً. قال: فاذهب فاطعه فی ما امرک. فدخلت علی أبی عبدالله عليه السلام فاخبرته بقصة صاحب الطاق و ما قلت له وقوله لی: اذهب فاطعه فی ما امرک، فتبسم أبو عبدالله عليه السلام وقال: «یا أبا خالد إن صاحب الطاق یکلم الناس فیطیر و ینقض، وأنت إن قصوک لن تطیر»

۲. «قال له عليه السلام ابواحمد الخراسانی: الکفر اقدم ام الشرک فقال عليه السلام له ما لک و لهذا؟ ما عهدی بک تکلم الناس. قلت امرنی هشام بن الحکم ان اسالک. قال قل له: الکفر اقدم....»

۳. «إن نهی الصادقین عن الكلام إنما کان لطائفة بعینا لا تحسنه ولا تهتدی إلى طرقة وکان الکلام یفسدها، والامر لطائفة اخرى لأنها تحسنه و تعرف طرقة و سبله»

ندارد و یا اینکه شایستگی اخلاقی ندارد به لحاظ شرعی نباید وارد مناظره بشوند؛ زیرا که هم خودش شکست می‌خورد و هم موجب می‌شود که افراد ضعیف مذهب، در عقاید خودشان متزلزل بشوند چنانکه امام حسن عسکری علیه السلام در بیان دلیل حرمت ورود به مناظره برای یکی از اصحاب او را مخاطب قرار داده و می‌فرماید: «چون تو نمی‌دانی که چگونه خود را از معرکه بحث و شکست خوردن خلاص کنی، لذا بر شیعیان ما حرام است که وارد چنین معرکه‌هایی بشوند که نتوانند خود نجات بدهند.» (طبرسی، احمد بن علی، ۲۱/۱، مجلسی، ۱۲۵/۲)^۱

۹. مناظره با افراد فاقد صلاحیت

هدف از مناظره رسیدن به حق است و مناظره کننده باید در طرف مقابل امکان شناخت حق و قبول آن را بدهد بر این اساس در برخی روایات از مناظره با انسان احمق و جاهل نهی شده است.^۲ (ابن بابویه، امالی، ۲۲۸/۱، مجلسی، ۱۲۸/۲) و در برخی دیگر از روایات نهی از مناظره اینطور آمده که «اگر خداوند خیر طرف مقابل را بخواهد او را هدایت می‌کند و یا نقطه‌ای در قلب او قرار می‌دهد»^۳ و این روایات مخصص روایات مطلق است که در متون حدیثی وارد شده است بویژه اینکه مرحوم مجلسی بعد از نقل این دسته از روایات همین برداشت را داشته و می‌نویسد: «غرض از این روایات ترک مجادله با کسی است که حق در او تاثیری ندارد»^۴ (مجلسی، ۱۳۳/۲)

۱۰. مناظره و جدال بدون منهج صحیح

برخی از نهی‌های اهل بیت علیهم السلام ناظر به نحوه و روش استدلال طرف مقابل است برای نمونه امام صادق علیه السلام در جریان مناظره با مرد شامی از استعمال قیاس در مناظره اظهار نارضایتی کردند یا در روایتی منسوب به امام عسکری در تبیین جدال غیر احسن آمده

۱. (لَا تَنْكَرَ لَأَنَّكَ لَا تَدْرِي كَيْفَ الْمَخْلُصُ مِنْهُ فَذَلِكَ حَرَامٌ عَلَى شِيعَتِنَا أَنْ يَصِيرُوا فِتْنَةً).

۲. چنانکه در روایتی از پیامبر اکرم نقل شده است که حضرت فرموده‌اند: «اربع يمثن القلوب... و مماراة الاحمق تقول و يقول ولا يرجع الى خیر»

۳. (ان الله اذا اراد بعبد خيراً نكت في قلبه).

۴. مرحوم مجلسی می‌فرماید: (والظاهر أن الغرض من تلك الاخبار ترك مجادلة من لا يؤثر الحق فيه).

است که حضرت فرمودند: «جدال غیر احسن اینست که مجادله کننده توانایی تفاوت قائل شدن بین حق و باطل را ندارد و برای دفع باطل طرف مقابل مطلب حق دیگری را انکار می‌کند.»^۱ (منسوب به امام عسگری، ۴۲۹) این روایت در خصوص نهی از روش غیر صریح صراحت دارد.

۱۱. نهی از مناظره در زمان تقیّه

مناظره و جدال در زمان تقیّه، امکان دارد موجب به خطر افتادن حیات مناظره کنندگان و ائمه علیهم السلام و برخی از شیعیان شود از این رو اصل حفظ کیان تشیع حکم می‌کند به رعایت تقیّه و اجتناب از مناظره چنانکه شیخ مفید نیز به این مطلب اشاره نموده است (مفید، تصحیح الاعتقاد، ۲۸) و مرحوم مامقانی نیز برخی از روایات برخی روایات مذمت را حمل بر تقیّه کرده است. (مامقانی، ۲۹۸/۳) همچنین شیخ طوسی ذیل روایات مذمت هشام می‌نویسد: «نهی هشام از مناظره فقط مربوط به زمان حکومت مهدی عباسی بوده و به خاطر شرایط خاص زمانی همانطور که روایت امام کاظم به این مطلب شهادت می‌دهد» (طوسی، بی تا، ۲۷۱/۱)^۲

۱۲. جدال غیر سودمند

مناظره مانند امر به معروف و نهی از منکر در صورتی مطلوب است که احتمال تاثیر وجود داشته باشد و با عدم احتمال تاثیر مورد نهی است و مطلوب نیست و مناظره با افراد فاقد صلاحیت نیز از مصادیق جدال غیر نافع است و مناظره با کسی که حق را نیز قبول نمی‌کند به همین جهت از کلام مسلمان در امور ما لا یعنی نهی شده است. (ابن

۱. (بان تجحد حقاً لا یمكن ان تفرّق بینة و بین باطل من تجادله، وانما تدفعه عن باطله بان تجحد الحق).

۲. و قد روی الکشی باسناده، عن یونس قال: قلت لهشام: انهم یزعمون انّ ابا الحسن (۲) بعث الیک عبد الرحمن بن الحجاج یأمرك ان تسکت ولا تتکلم، فأبیت ان تقبل رسالته، فاخبرنی کیف هذا، وهل ارسل الیک ینهاک عن الکلام أو لا، وهل تکلمت بعد نهیه ایاک؟

فقال هشام: انّه لما کان ایتام المهدي شدّد علی اصحاب الاهواء، و کتب له ابن المفضل صنوف الفرق صنفاً صنفاً، ثم قرأ الکتاب علی الناس. قال یونس: ولم یذکر یومئذ هشام بن الحکم و لا اصحابه، فزعم هشام لیونس انّ ابا الحسن علیه السلام، بعث الیه فقال له: «کفّ هذه الایتام عن الکلام فانّ الامر شدید». قال هشام: فکففت عن الکلام حتّی مات المهدي وسکن الامر، فهذا الامر الذی کان من امره و انتهایه الی قوله

بابویه، ۱۳۶۲، ۱/۲۹۰، کلینی، ۲/۲۴۰)

۱۳. مناظره برای اظهار فضل و فخر فروشی

اهل بیت علیهم السلام در روایات فراوانی از ترک مرء که قصد مناظره کننده غلبه است نهی کرده‌اند حتی در صورتی که بر حق باشد. چنانکه از پیامبر اکرم نقل شده است «با ورع‌ترین مردم کسی است که مرء و برتری جویی را رها کند حتی در صورتی که بر حق باشد»^۱ (کلینی، ۲/۱۲۲، ابن بابویه، معانی الاخبار، ۱۹۵)

علامه مجلسی در ذیل این روایات می‌نویسد «از این روایات ظاهر می‌شود که جدال و مناظره‌ای نکوهش شده که غرض از آن، غلبه، اظهار کمال، فخر فروشی، تعصب و ترویج باطل باشد»^۲ (مجلسی، ۲/۱۲۷) البته تشویق بر ترک مرء حتی در صورت حقانیت می‌توان مصداق مناظره غیر نافع نیز قرار بگیرد اما برداشت علامه مجلسی دقیق‌تر به نظر می‌رسد زیرا در برخی روایات ترک مرء را نشانه تواضع دانسته که نقطه مقابل فخر فروشی است. (ابن بابویه، معانی الاخبار، ۳۸۱)

۱۴. مناظره همراه با کینه و خصومت

به نظر می‌رسد برخی از روایات نهی ناظر به جدال و مناظره همراه با خصومت باشد چنانکه مرحوم کلینی در کتاب کافی یک باب از کتاب را با عنوان «المراء و الخصومة و ملاحاة الرجال» آورده است و در آن روایات فراوانی آورده از جمله کلام امام علی علیه السلام که فرمودند: «بر حذر باشید از مرء و خصومت؛ زیرا این دو قلب را مریض می‌کنند و نفاق را در قلب می‌رویند»^۳ (کلینی، ۲/۳۰۰).

۱۵. تکیه بر نتایج عقلی صرف و بی‌نیازی از علوم و معارف وحی

بسیاری از روایات اعتماد کامل بر عقل و بی‌نیازی از نصوص اهل بیت علیهم السلام را مذمت نموده است و برخی از روایات نهی از مناظره نیز در همین جهت صادر شده شده مانند

۱. (قال رسول الله: اورع الناس من ترک المرء وان کان محقاً).

۲. (ویظهر من الاخبار ان المذموم فيه ما کان الغرض فيه الغلبة و اظهار الکمال و الفخر، او التعصب و ترویج الباطل).

۳. (ایاکم و المرء و الخصومة، فأنهما یمرضان القلوب علی الاخوان و ینبت علیهما النفاق)

روایت امام صادق علیه السلام که فرمودند «متکلمان هلاک می‌شوند و مسلمانان در سلامت هستند؛ زیرا متکلمان برخی مطالب را می‌پذیرند و برخی را نمی‌پذیرند.»^۱ (صفار قمی، ۵۲۰)

به ویژه اینکه علامه مجلسی در توضیح روایت می‌نویسد: مراد از روایت اینست که متکلمان مطالب را با اصولی که با عقول ناقصه خود تاسیس کرده اند تطبیق می‌دهند و می‌گویند «هذا ینقاد» یعنی بر طبق اصول کلامی ما هست و «هذا لا ینقاد» یعنی مطابق اصول کلامی ما نیست.^۲ (مجلسی، ۱۳۲/۲)

در روایت مرد شامی نیز که یونس بن عبدالرحمن دلیل عدم ورودش به علم کلام را نهی حضرت از علم کلام می‌داند حضرت در پاسخ وی به صراحت به این وجه تصریح می‌کنند و می‌فرمایند: «إنما قلت لهم إذا ترکوا قولی و صاروا إلى خلافه»^۳ (کلینی، ۱۷۱/۱، مفید، تصحیح الاعتقاد، ۲۷)

در این روایت امام علیه السلام به صراحت در به یونس بن یعقوب در خصوص نکوهش مناظره می‌فرماید: نکوهش متوجه کسانی است که آنچه را من می‌گویم رها کرده، به دلخواه خود سخن می‌گویند. (کلینی، ۲۲۹/۱)

۱۶. آفات اخلاقی مناظره

مطالعه در روایات نهی از مناظره و جدال این نتیجه را بدست می‌دهد که برخی از موارد نهی ناظر به آفات مناظره بوده است؛ زیرا انسان در مناظره میل به غلبه و برتری طلبی دارد و گاهی رسیدن به حق را از یاد می‌برد.

براساس این روایات برای پرهیز از این آسیب‌ها باید از مناظره پرهیز کرد. از جمله آفاتی که در روایات به آن اشاره شده است نابودی تواضع و خشوع و ایجاد عداوت است

۱. یهلک اصحاب الکلام و ینجوا المسلمون، إن المسلمین هم النجباء یقولون هذا ینقاد وهذا لا ینقاد.

۲. «یقولون» ای یقول المتکلمون لما اسسوه بعقولهم الناقصة، «هذا ینقاد» ای یستقیم علی اصولنا، «وهذا لا ینقاد» علی الاصول الکلامية

۳. «وددت أنك یا یونس تحسن الکلام فقال له یونس: جعلت فداک سمعتک تنهی عن الکلام وتقول ویل لأهل الکلام یقولون هذا ینقاد وهذا لا ینقاد، وهذا ینساق وهذا لا ینساق، وهذا نعقله وهذا لا نعقله فقال علیه السلام: «إنما قلت لهم إذا ترکوا قولی و صاروا إلى خلافه».

چنانکه امام علی علیه السلام آن را موجب مرض قلب و نفاق دانسته‌اند.^۱ (کلینی، ۳۰۰/۲) و در جایی دیگر آن را سبب دل مشغولی از یاد خدا، نفاق، کینه و تجویز دروغگویی شمرده‌اند.^۲ (ابن بابویه، امالی، ۳۴۰)

۱۷. مناظره در تراحم با واجب مهمتر

یکی دیگر از وجوه نهی از مناظره، مناظره در جایی است که مناظره کننده در تراحم با واجب مهمتری این راه را انتخاب نماید؛ چنانکه از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمودند: «از اهل بحث و جدال دوری کنید، زیرا آنان آنچه را مأمور به دانستنش بودند رها ساختند و در آنچه مأمور به دانستنش نبودند، خود را به تکلف انداختند، تا آنجا که برای علم آسمان خود را به تکلف انداختند.»^۳ (مجلسی، ۱۳۹/۲) در این روایت امام باقر علیه السلام به صراحت، علت دوری از اهل جدال را، وجود این خصوصیت عنوان می‌کند که آنها «آنچه را مأمور به دانستنش بودند رها ساختند و در آنچه مأمور به دانستنش نبودند، خود را به تکلف انداختند» و این مسئله به این معناست که در تراحم با واجب مهمتری مشغول به بحث در مسائل غیر ضروری می‌شوند.

و سید بن طاووس نیز روایتی را نقل می‌کند که جمیل بن دراج می‌گوید از امام صادق شنیدم که حضرت می‌فرمود «متکلموا هذه العصابة من شرارهم» و بعد در ذیل آن توضیح می‌دهد که احتمال دارد مراد از متکلمین در این روایت متکلمینی باشند که با کلام و علمشان رضایت الهی را طلب نمی‌کنند یا اشتغال آنها به علم کلام آنها را از آنچه واجب بر آنهاست از فرائض الهی مشغول نماید. (سید بن طاووس، ۱۹/۱)

از آنچه گفته شد روشن می‌شود که براساس روایات اهل بیت علیهم السلام مناظره و جدال به دو

نوع تقسیم می‌شود:

۱. (ایاکم و المرء و الخصومة فإنهما یرضان القلوب علی الاخوان و نبیت علیهما النفاق).
۲. (ایاکم و الخصومة فی الدین فإنها تشغل القلب عن ذکر الله عزوجل، وتورث النفاق، و تکسب الضغائن، و تستجیر الکذب)
۳. (ایاکم و أصحاب الخصومات، فإنهم ترکوا ما أمروا بعلمه و تکلفوا ما لم یؤمروا بعلمه، حتی تکلفوا علم السماء).

الف. مناظره مشروع (پسندیده و ممدوح)

از نظر اهل بیت علیهم السلام این نوع مناظره جایز، بلکه در صورتی که به نحو احسن انجام شود، پسندیده و ممدوح است و به آن امر شده است. چنانکه خداوند متعال به پیامبرش امر کرده است «جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» البته این مناظره یک سری قواعد و شروطی دارد که مسلمان بدون فراگیری آنها، حق ورود به مناظره را ندارد. مثلا زمانی که به وسیله آن دفاع از حق، دعوت به حق یا نابودی باطل مقصود باشد و شروط و ضوابط جدال احسن در آن رعایت شود این مناظره ممدوح است. تمامی نصوصی که ناظر به انجام مناظره، تعلیم و ترغیب به مناظره است حمل بر این نوع پسندیده آن می‌شود.

ب. مناظره نا مشروع (ناپسند و مذموم)

از نظر اهل بیت علیهم السلام هرگاه مناظره دارای یکی از وجوه خاصّ دهگانه باشد، ممنوع است و در صورت وقوع مصداق جدال غیر احسن خواهد بود. تمامی نصوصی که در مذمت مناظره وارده شده است حمل بر این انواع ناپسند آن خواهد شد. مثلا مناظره بدون علم، بدون دلیل و... . بر این اساس، از آنجا که به خاطر نهی موارد خاص، نمی‌توان اصل مناظره را ترک کرد اصل بر جواز مناظره است و فقط باید قیود خاصّ آن را مراعات کرد؛ چنانکه مرحوم نراقی می‌نویسد «مناظره در احکام دین از سنت‌های دینی است اما جواز آن شروط، محل و زمان خاصّی را می‌طلبد.»^۱ (نراقی، ۱۵/۳) از این‌رو، نمی‌توان دیدگاه منع مطلق از مناظره به صورت مطلق را به اهل بیت علیهم السلام نسبت داد بلکه از نظر معصومین علیهم السلام مناظره به صورت مطلق منع ندارد بلکه همانطور که در قرآن آمده «بالتی هی احسن» جایز است و از «بغیر التی هی احسن» نهی شده است.

نتایج مقاله

از مجموعه آنچه گذشت روشن شد مناظره برخلاف مجادله، فرایندی حقیقت جوینانه

۱. اعلم أن المناظرة فی أحكام الدین من الدین و لکن لها شروط و محل و وقت.

است و هر چند در متون حدیثی، روایاتی مبنی بر نکوهش مناظره و منع از آن وجود دارد و برخی اندیشمندان بر پایه آنها به دیدگاه منع حداکثری از مناظره توسط اهل بیت علیهم السلام قائل شده‌اند؛ اما مستندات روایی این نظریه از سه جهت مخدوش است:

۱. مخالفت با آموزه های قرآنی؛ زیرا قرآن کریم به جدال احسن امر کرده، مناظرات انبیاء را بعنوان الگو نقل نموده و سوالات جدلی را نیز مطرح کرده است.
۲. تعارض با آموزه های حدیثی؛ از جمله مناظرات اهل بیت علیهم السلام و اصحابشان با مخالفان، روایات مبنی بر تشویق اصحاب به مناظره و روایات تعلیم فنون مناظره.
۳. عدم اطلاق روایات منع از مناظره؛ زیرا سیره عملی امامان نیز پرهیز همیشگی از آن نبوده است بلکه علت نهی از مناظره ده وجه مهم و اساسی می باشد. بنابراین از نظر اهل بیت علیهم السلام مناظره مجاز نیز مشروط به نبود وجوه مذکور است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

کتابشناسی

۱. قران کریم
۲. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، النهاية فی غریب الحدیث و الاثر، قم، موسسه اسماعیلیان، ۱۳۶۷ش.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی، الخصال، مصحح: غفاری، علی اکبر، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ش.
۴. همو، الاعتقادات فی دین الامامیه. تحقیق: عصام عبدالسید، بیروت، دار المفید، ۱۴۱۴.
۵. همو، التوحید، قم، جامعه مدرسین، بی تا.
۶. همو، امالی، تهران، کتابخانه اسلامی، ۱۳۶۲ش.
۷. همو، عیون أخبار الرضا، اول، بیروت، الأعلمی، ۱۴۰۴ هـ.ق.
۸. همو، کمال الدین و تمام النعمه، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۵ق.
۹. همو، معانی الأخبار، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۱ش.
۱۰. ابن سینا، حسین، الشفاء، قم، منشورات کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۴ق.
۱۱. ابن فارس، احمد بن فارس بن زکریا، معجم مقاییس اللغة. تحقیق: عبدالسلام محمد هارون. قم، مرکز النشر مکتب الاعلام الاسلامی ۱۳۹۴ق.
۱۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، تصحیح: جمال الدین میردامادی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
۱۳. آقانووری، علی، امامان شیعه و وحدت اسلامی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۷.
۱۴. امام الحرمین، عبدالملک بن عبدالله، الکافی فی الجدل، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۰ق.
۱۵. امین عاملی، سیدمحسن، کشف الارتیاب فی اتباع محمد بن عبدالوهاب، تحقیق: حسن امین، قم، مکتبه الحرمین، ۱۳۸۲ش.
۱۶. تهاونوی، محمد بن علی، کشف الاصطلاحات و الفنون. بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۷.
۱۷. جرجانی، علی بن محمد، التعریفات، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۰ش.
۱۸. حرانی، حسن بن علی بن شعبه، تحف العقول عن آل الرسول، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم، موسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۴ق.
۱۹. حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، بیروت، شیرازی، ۱۴۰۳.
۲۰. زمخشری، محمود بن عمر، اساس البلاغه، بیروت، دارالصادر، ۱۹۷۹م.
۲۱. سید بن طاووس، رضی الدین، کشف المحجّه، ترجمه: اسدالله مبشری، تهران، نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۸.
۲۲. شبر، سید عبدالله، الجوهر الثمین فی تفسیر الكتاب المبین، کویت، مکتبه الالفین، ۱۴۰۷.
۲۳. شهید ثانی، زین الدین، منیه المرید، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۹ق.
۲۴. صفارقمی، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، قم، مکتبه آیه الله المرعشی، ۱۴۰۴ق.
۲۵. طباطبایی، سیدمحمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، موسسه الاعلمی، ۱۳۵۳ش.
۲۶. طبرسی، أبو منصور أحمد بن علی، الإحتجاج، نجف اشرف، مطابع النعمان، ۱۳۸۶.
۲۷. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
۲۸. طریحی، فخر الدین بن محمد، مجمع البحرین، تصحیح: حسینی اشکوری، تهران، مرتضوی، ۱۳۷۵ش.
۲۹. طوسی، أبوجعفر محمد بن حسن، اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)، قم، موسسه آل البیت، بی تا.
۳۰. همو، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۳۱. طوسی، نصیرالدین، اساس الاقتباس، تصحیح مدرس رضوی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۱.
۳۲. عسکری، حسن بن عبدالله، الفروق فی اللغة، بیروت، دار الافاق الجدیدة، بی تا.
۳۳. غزالی، ابو حامد محمد، احیاء علوم الدین، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۶ق.

۳۴. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، قم، دارالهجره، ۱۴۰۵ق.
۳۵. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحیط، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۰.
۳۶. فیض کاشانی، محمدبن مرتضی، المحجّة البیضاء فی تهذیب الإحیاء. تهران، مکتبه ابن بابویه، ۱۳۳۹.
۳۷. فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر، قم، دار الهجره، ۱۴۱۴ق.
۳۸. قرشی، سید علی اکبر، قاموس قران، تهران، دارالکتب الاسلامی، ۱۳۸۶.
۳۹. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۸۸.
۴۰. مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال فی علم الرجال، مصحح: محمدرضا مامقانی، قم، موسسه آل‌البیت لاحیاء التراث، ۱۴۲۳.
۴۱. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق.
۴۲. مظفر، محمدرضا، المنطق، قم، انتشارات دارالعلم، ۱۳۹۴.
۴۳. مفید، محمد بن محمد، تصحیح الاعتقاد، قم، انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید ۱۴۱۳ق.
۴۴. همو، الحکایات فی مخالقات المعتزله من العدلیه و الفرق، تحقیق: محمدرضا الحسینی الجلالی، قم، المؤتمر العالمی، ۱۳۵۱.
۴۵. مغنیه، محمد جواد، تفسیر کاشف، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۲۴ق.
۴۶. منسوب به امام حسن عسکری، تفسیر الإمام العسکری، قم، مدرسه امام مهدی، ۱۴۰۹ق.
۴۷. نراقی، محمدمهدی، جامع السعادات، تصحیح سیدمحمد کلانتر، قم، دارالکتب العلمیه، بی تا.

